

بررسی و تحلیل کیفری مجازات با نگاهی به عرف جامعه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۹/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۱/۰۲)

رضا سیار

چکیده

مجازات در حقوق کیفری صرفاً ابزار واکنش دولت به رفتار مجرمانه نیست، بلکه نهادی اجتماعی و فرهنگی است که در بستر ارزش‌ها، هنجارها و تلقی‌های عمومی از «حق» و «ناحق» معنا می‌یابد. عرف جامعه به عنوان یکی از مؤلفه‌های شکل‌دهنده به وجدان جمعی، هم می‌تواند به مشروعیت بخشی مجازات کمک کند و هم در صورت فاصله گرفتن سیاست کیفری از باورهای عمومی، زمینه بی‌اعتنایی به قانون، کاهش کارآمدی مجازات و گسترش رویه‌های غیررسمی حل و فصل منازعه را فراهم آورد. این مقاله با رویکردی تحلیلی و میان‌رشته‌ای می‌کوشد نسبت میان مجازات کیفری و عرف جامعه را تبیین کند و نشان دهد که عرف نه تنها بر جرم‌انگاری و تعیین کیفر اثر می‌گذارد، بلکه در مرحله تفسیر قضایی، اجرای مجازات و واکنش اجتماعی به محکوم نقش تعیین‌کننده دارد. مقاله ضمن طرح بیان مسئله، مرور ادبیات در دو حوزه نظریه‌های مجازات و جامعه‌شناسی حقوق، روش‌شناسی مطالعه را توضیح می‌دهد و سپس به تحلیل سازوکارهای اثرگذاری عرف بر سیاست کیفری، معیارهای سنجش هماهنگی یا تعارض میان عرف و قانون، و پیامدهای انقطاع میان آن‌ها می‌پردازد. در پایان، چارچوبی پیشنهادی برای سیاست‌گذاری کیفری ارائه می‌شود که ضمن حفظ اصول بنیادین حقوق کیفری و حقوق بشر، «پذیرش اجتماعی»، «تناسب»، «قابلیت اجرا» و «عدالت ادراک‌شده» را نیز به عنوان عناصر ضروری اثربخشی مجازات در نظر می‌گیرد.

واژگان کلیدی: مجازات، حقوق کیفری، عرف جامعه، مشروعیت کیفری، سیاست جنایی،

عدالت ادراک‌شده، بازدارندگی، اصلاح و بازپذیری

مقدمه

مجازات از نخستین روزهای شکل‌گیری نظم اجتماعی، همراه انسان بوده است. جوامع برای حفاظت از ارزش‌های بنیادین خود، به اشکال گوناگون به رفتارهای آسیب‌زا واکنش نشان داده‌اند. با پیدایش دولت مدرن، واکنش به جرم به تدریج از انتقام شخصی و سازوکارهای قبیله‌ای فاصله گرفت و در قالب حقوق کیفری و نهادهای رسمی سامان یافت. با این حال، رسمی شدن مجازات به معنای قطع پیوند آن با زمینه اجتماعی نیست. قانون هر اندازه دقیق و منسجم باشد، در نهایت در جامعه‌ای اجرا می‌شود که دارای عرف، هنجار، حساسیت‌های اخلاقی و انتظارات فرهنگی خاص خود است.

در بسیاری از مناقشات کیفری، مردم تنها به متن قانون نمی‌نگرند؛ بلکه می‌پرسند آیا آنچه رخ داده «واقعاً» سزاوار مجازات است، آیا کیفر «منصفانه» است، آیا رفتار مرتکب «قابل فهم» یا «غیرقابل تحمل» است، و آیا پاسخ دستگاه عدالت کیفری با فهم عمومی از عدالت سازگار است یا نه. این پرسش‌ها به ما یادآور می‌شود که مجازات، افزون بر جنبه حقوقی، حامل پیام اجتماعی است. هر مجازات، نوعی اعلام رسمی درباره ارزش‌ها و حدود قابل تحمل جامعه است و به همین دلیل، بدون درک عرف جامعه، تحلیل کارکرد و کارآمدی آن ناقص می‌ماند.

در نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران، قانون‌گذاری کیفری غالباً با اهدافی همچون پیشگیری از جرم، بازدارندگی، اصلاح مجرم، حمایت از بزه‌دیده و تأمین نظم عمومی انجام می‌شود. با این حال، مشاهده می‌شود که در برخی حوزه‌ها، فاصله میان سیاست کیفری رسمی و برداشت عرفی جامعه از «جرم» و «کیفر عادلانه» افزایش یافته است. این فاصله می‌تواند خود را به صورت‌های مختلف نشان دهد: کم‌رنگ شدن اثر بازدارندگی، گسترش بی‌اعتمادی نسبت به عدالت کیفری، افزایش میانجی‌گری‌های غیررسمی خارج از چارچوب قانون، فشار افکار عمومی برای تشدید یا تخفیف مجازات، یا حتی شکل‌گیری واکنش‌های تند اجتماعی مانند مجازات‌های خودسرانه و انگ‌زنی افراطی. از سوی دیگر، عرف جامعه گاه نقشی مثبت در تحقق عدالت دارد. بسیاری از سازوکارهای ترمیمی، مصالحه، جبران خسارت و بازپذیری اجتماعی در بستر عرف و ارزش‌های محلی معنا پیدا می‌کند. اما همین عرف در مواردی ممکن است عدالت را مخدوش کند؛ برای مثال، اگر عرف نسبت به برخی گروه‌ها نگاه تبعیض‌آمیز داشته باشد یا خشونت را در برخی

موقعیت‌ها «طبیعی» تلقی کند، اثر آن بر مجازات می‌تواند خطرناک باشد. بنابراین مسئله اصلی مقاله این است که عرف جامعه در چه سطوحی بر مجازات کیفری اثر می‌گذارد، این اثرگذاری چه پیامدهایی دارد، و سیاست جنایی چگونه می‌تواند ضمن پایبندی به اصول حقوقی، از ظرفیت عرف برای افزایش مشروعیت و کارآمدی مجازات بهره‌برد و هم‌زمان با آسیب‌های احتمالی عرف مقابله کند.

بخش اول: چارچوب مفهومی و مبانی نظری

بند اول: مفهوم مجازات در حقوق کیفری

مجازات در معنای حقوقی، واکنش پیش‌بینی‌شده قانونی است که از سوی مرجع صالح و در چارچوب آیین دادرسی منصفانه بر مرتکب جرم اعمال می‌شود. این تعریف چند عنصر کلیدی دارد: قانونی بودن، رسمی بودن، صلاحیت مرجع اعمال‌کننده، و پیوند با ارتکاب جرم. در سطح فلسفه حقوق، مجازات صرفاً «رنج» یا «محرومیت» نیست، بلکه دارای کارکردهای معنایی و نمادین نیز هست. مجازات پیام می‌دهد که کدام ارزش نقض شده و جامعه چگونه به نقض آن پاسخ می‌دهد.

در نظریه‌های کلاسیک، اهداف مجازات به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: نظریه‌های سزاگرایانه و نظریه‌های فایده‌گرایانه. سزاگرایی بر این ایده استوار است که مجازات پاسخ اخلاقی به تقصیر است و باید متناسب با سرزنش‌پذیری مرتکب باشد. فایده‌گرایی مجازات را ابزاری برای تحقق اهداف اجتماعی مانند بازدارندگی، اصلاح و ناتوان‌سازی می‌داند. در عمل، بسیاری از نظام‌ها ترکیبی از این اهداف را دنبال می‌کنند. با این حال، حتی در این ترکیب نیز «پذیرش اجتماعی» و «عدالت ادراک‌شده» نقش مهمی در موفقیت یا شکست مجازات دارد، زیرا اگر مردم مجازات را ناعادلانه بدانند، اثر تربیتی و بازدارنده آن تضعیف می‌شود.

بند دوم: مفهوم عرف جامعه و تمایز آن با قانون و اخلاق

عرف را می‌توان مجموعه‌ای از رفتارهای تکرارشونده، هنجارهای پذیرفته‌شده و انتظارات اجتماعی دانست که در یک جامعه یا گروه اجتماعی، به عنوان «روش معمول» و «قاعده نانوشته» عمل می‌کند. عرف با قانون تفاوت دارد زیرا قانون الزام رسمی و ضمانت اجرای دولتی دارد، در حالی که عرف عمدتاً از طریق فشار اجتماعی، تأیید یا طرد جمعی و سازوکارهای غیررسمی اعمال می‌شود. عرف همچنین با اخلاق متمایز است: اخلاق می‌تواند فردی یا فلسفی باشد و الزام آن لزوماً اجتماعی و بیرونی نیست، اما عرف معمولاً به صورت

اجتماعی تثبیت می‌شود و به رفتارهای روزمره شکل می‌دهد. در عین حال، عرف می‌تواند منبع الهام قانون‌گذار و حتی ابزار تفسیر باشد. در برخی نظام‌ها و در برخی حوزه‌های حقوقی، عرف جایگاه صریح دارد. اما در حوزه کیفری، نقش عرف حساس‌تر است، زیرا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها اقتضا می‌کند که افراد پیشاپیش بدانند چه رفتاری جرم است و چه کیفرهایی در انتظار آن است. بنابراین عرف نمی‌تواند جای قانون را در جرم‌انگاری بگیرد، اما می‌تواند بر سیاست‌گذاری، تعیین کیفر، تفسیر مفاهیم اجتماعی جرم، و حتی بر واکنش‌های اجتماعی به مجازات اثرگذار باشد.

بند سوم: رابطه عرف با مشروعیت مجازات

مشروعیت مجازات یعنی جامعه، اعمال کیفر از سوی دولت را «حق» و «موجه» بداند. این مشروعیت به دو پایه اصلی وابسته است: مشروعیت حقوقی و مشروعیت اجتماعی. مشروعیت حقوقی از رعایت اصول دادرسی منصفانه، تناسب، قانونی بودن و احترام به کرامت انسانی حاصل می‌شود. مشروعیت اجتماعی بیشتر با درک عمومی از عدالت، هماهنگی با ارزش‌ها، و اعتماد به نهادهای قضایی ارتباط دارد.

عرف جامعه در این میان نقش پل ارتباطی میان قانون و تجربه زیسته مردم را ایفا می‌کند. اگر مجازات با عرف و فهم عمومی از عدالت فاصله داشته باشد، حتی اگر از نظر حقوقی درست باشد، ممکن است در جامعه اثر منفی بگذارد. از سوی دیگر، اگر مجازات صرفاً برای جلب رضایت عرفی طراحی شود و از اصول بنیادین فاصله بگیرد، به بی‌عدالتی نهادی تبدیل می‌شود. بنابراین رابطه عرف و مشروعیت، رابطه‌ای دوجبه‌ای و نیازمند تنظیم دقیق است.

بخش دوم: مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

بند اول: نظریه‌های مجازات و جایگاه جامعه در آن‌ها

در ادبیات فلسفه مجازات، آثار زیادی به تحلیل توجیه مجازات پرداخته‌اند. در رویکرد سزاگرایانه، معیار اصلی تناسب با تقصیر و سرزنش اخلاقی است. اما حتی در این رویکرد نیز بی‌توجهی به زمینه اجتماعی می‌تواند مشکل‌ساز شود، زیرا مفهوم «سرزنش‌پذیری» و «قبح اجتماعی» به شدت از هنجارهای جمعی اثر می‌گیرد. در رویکرد فایده‌گرایانه، نظریه بازدارندگی به شدت به برداشت عمومی از احتمال کشف، قطعیت مجازات و شدت آن وابسته است؛ عواملی که بدون فهم نگرش‌های اجتماعی و عرفی قابل ارزیابی نیست. نظریه‌های معاصرتر نیز بر جنبه ارتباطی و نمادین مجازات تأکید دارند. در این نگاه، مجازات

نوعی گفت‌وگوی رسمی با جامعه و مرتکب است: اعلام ارزش‌های نقض‌شده، دعوت به پذیرش مسئولیت، و ایجاد امکان بازگشت اخلاقی. این رویکردها، نسبت مجازات با افکار عمومی و عرف را پررنگ‌تر می‌کنند، زیرا پیام مجازات بدون مخاطب اجتماعی معنا ندارد.

بند دوم: جامعه‌شناسی حقوق و تحلیل عرف در کارکرد عدالت کیفری

در جامعه‌شناسی حقوق، مجازات نه تنها ابزار کنترل اجتماعی، بلکه سازوکاری برای بازتولید نظم و انسجام اجتماعی معرفی شده است. برخی رویکردها نشان می‌دهند که واکنش کیفری جامعه به جرم، بازتابی از حساسیت‌های اخلاقی و هنجارهای مشترک است. از این منظر، جرم صرفاً نقض قانون نیست، بلکه نقض «مرزهای اخلاقی» جامعه است و مجازات به ترمیم این مرزها کمک می‌کند.

در مقابل، رویکردهای انتقادی‌تر به این نکته توجه می‌دهند که عرف و ارزش‌های غالب، همیشه بی‌طرف و عادلانه نیستند. عرف می‌تواند محصول روابط قدرت و برتری گروه‌های مسلط باشد و از این طریق، جرم‌انگاری و مجازات را به سمت کنترل گروه‌های حاشیه‌ای سوق دهد. بنابراین در ادبیات مرور شده، دو خط اصلی دیده می‌شود: خطی که عرف را منبع انسجام و مشروعیت می‌داند، و خطی که عرف را بالقوه حامل تبعیض و ابزار سلطه تحلیل می‌کند.

بند سوم: پژوهش‌های مرتبط در حقوق کیفری ایران

در ادبیات فارسی حقوق کیفری، بحث از اهداف مجازات، تناسب، بازدارندگی، فردی‌سازی مجازات و سیاست جنایی سابقه گسترده دارد. همچنین در فقه و حقوق ایران، «عرف» در برخی حوزه‌ها جایگاه قابل توجهی دارد و در تحلیل مفاهیم اجتماعی و قراردادهای و رویه‌های زندگی مردم نقش ایفا می‌کند. با این حال، پیوند نظام‌مند میان عرف جامعه و طراحی یا اجرای مجازات در پژوهش‌های کیفری، کمتر به صورت یک چارچوب تحلیلی مستقل بررسی شده است. در برخی مباحث، مانند جرم‌انگاری رفتارهای مرتبط با نظم عمومی، جرایم علیه عفت عمومی، یا واکنش به برخی جرایم خشونت‌آمیز، نقش افکار عمومی و عرف به صورت پراکنده مطرح می‌شود. مسئله‌ای که همچنان نیازمند تبیین است، ارائه یک مدل روشن است که نشان دهد عرف دقیقاً در کدام مرحله و با چه سازوکاری وارد تصمیم‌های کیفری می‌شود، و چه معیارهایی می‌تواند مرز میان «توجه مشروع به عرف» و «تسلیم شدن به فشار عرفی» را مشخص کند.

بخش سوم: روش‌شناسی پژوهش

بند اول: رویکرد و نوع مطالعه

این مقاله از نوع پژوهش نظری و تحلیلی است و با رویکرد میان‌رشته‌ای انجام می‌شود. بدین معنا که از مفاهیم و ابزارهای حقوق کیفری، فلسفه مجازات و جامعه‌شناسی حقوق برای تبیین رابطه میان مجازات و عرف بهره گرفته می‌شود. هدف، ارائه تصویر توصیفی صرف نیست، بلکه تلاش می‌شود با تحلیل مفهومی، سازوکارهای اثرگذاری عرف بر مجازات و پیامدهای آن روشن گردد.

بند دوم: شیوه گردآوری داده‌ها و منابع

شیوه گردآوری داده‌ها مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است. منابع فارسی و انگلیسی شامل کتاب‌ها و مقالات مرتبط با نظریه‌های مجازات، سیاست جنایی، جامعه‌شناسی مجازات، و مباحث عرف در حقوق مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین از تحلیل مفهومی مصادیق رایج در سیاست کیفری و تجربه عمومی جامعه، برای توضیح رابطه عرف و مجازات بهره برده می‌شود، بی‌آنکه به ارجاعات درون‌متنی پرداخته شود.

بند سوم: راهبرد تحلیل و اعتباربخشی

راهبرد تحلیل، تلفیق سه سطح است: سطح هنجاری حقوق کیفری که بر اصولی مانند قانونی بودن، تناسب و کرامت انسانی تکیه دارد؛ سطح کارکردی که به اثربخشی مجازات در پیشگیری و اصلاح می‌پردازد؛ و سطح اجتماعی که به نقش عرف، پذیرش عمومی و پیامدهای اجتماعی مجازات توجه می‌کند. اعتبار تحلیل با اتکا به ادبیات معتبر، پرهیز از تعمیم‌های شتاب‌زده، و تفکیک میان عرف به‌مثابه واقعیت اجتماعی و عرف به‌مثابه معیار ارزش‌گذاری تقویت می‌شود.

بخش چهارم: سازوکارهای اثرگذاری عرف جامعه بر مجازات کیفری

بند اول: اثر عرف بر جرم‌انگاری و تعیین قلمرو رفتار مجرمانه

نخستین سطح اثرگذاری عرف، مرحله جرم‌انگاری است. جامعه معمولاً نسبت به برخی رفتارها حساسیت اخلاقی بالاتری دارد و آن‌ها را تهدیدکننده نظم یا کرامت عمومی می‌بیند. این حساسیت‌ها می‌تواند بر قانون‌گذار اثر بگذارد و به جرم‌انگاری یا تشدید مجازات برخی رفتارها منجر شود. در مقابل، رفتارهایی که در عرف «کم‌اهمیت» یا «قابل گذشت»

تلقی می‌شوند، ممکن است با مقاومت اجتماعی در برابر جرم‌انگاری مواجه شوند یا اجرای آن‌ها با دشواری همراه گردد.

این اثرگذاری دو پیامد دارد. پیامد نخست مثبت است: قانون با تجربه زیسته مردم هم‌نوا می‌شود و از حالت انتزاعی خارج می‌گردد. پیامد دوم منفی است: ممکن است عرف غالب، زمینه جرم‌انگاری‌های هیجانی یا واکنشی را فراهم کند، به‌ویژه در شرایطی که افکار عمومی تحت تأثیر رخدادهای رسانه‌ای قرار گیرد. در چنین وضعی، خطر قانون‌گذاری شتاب‌زده افزایش می‌یابد و امکان شکل‌گیری مجازات‌های نامتناسب بیشتر می‌شود.

بند دوم: اثر عرف بر تناسب و شدت مجازات

تناسب مجازات یکی از بنیادی‌ترین اصول عدالت کیفری است. اما مفهوم تناسب صرفاً عدد و میزان نیست، بلکه به «احساس انصاف» نیز مرتبط است. عرف جامعه بر اینکه چه مجازاتی «زیاد» یا «کم» تلقی شود اثر می‌گذارد. برای مثال، در برخی جوامع مجازات‌های مالی برای جرایم خاص «بی‌اثر» تلقی می‌شود و در برخی دیگر، محرومیت از اعتبار اجتماعی و محدودیت‌های حرفه‌ای دردناک‌ترین کیفر به شمار می‌آید. بنابراین، اگر قانون‌گذار بدون توجه به تجربه عرفی، شدت مجازات را تعیین کند، ممکن است مجازات در عمل یا بیش از حد سخت جلوه کند یا فاقد اثر بازدارنده باشد.

در همین چارچوب، عرف می‌تواند بر پذیرش یا رد برخی انواع مجازات اثر بگذارد. مجازات‌های جایگزین حبس، خدمات عمومی، دوره‌های آموزشی یا برنامه‌های بازپروری، در صورتی که عرف آن‌ها را «واقعی» و «مؤثر» بداند، می‌تواند بسیار کارآمد باشد. اما اگر عرف، این پاسخ‌ها را نشانه ضعف دولت یا بی‌عدالتی بداند، ممکن است جامعه آن را برنتابد و فشار برای بازگشت به مجازات‌های شدیدتر افزایش یابد.

بند سوم: اثر عرف بر تفسیر قضایی و فردی‌سازی مجازات

حتی وقتی قانون ثابت است، اجرای آن یکدست نیست. قاضی در بسیاری از پرونده‌ها با مفاهیمی مواجه است که بار اجتماعی دارند: «هتک حیثیت»، «اخلال در نظم عمومی»، «رفتار متعارف»، «عرفاً قابل تحمل» و مانند آن. قاضی ناگزیر است برای فهم این مفاهیم به زمینه اجتماعی و برداشت عرفی توجه کند. اینجا عرف هم نقش روشن‌گر دارد و هم می‌تواند خطر سوگیری ایجاد کند.

در مرحله فردی‌سازی مجازات نیز عرف اثرگذار است. ارزیابی اینکه آیا مرتکب قابل اصلاح

است، آیا رفتار او ناشی از شرایط خاص اجتماعی بوده، و آیا بازگشت او به جامعه ممکن است، بدون شناخت عرف و شبکه‌های حمایتی یا طردکننده اجتماعی ناقص می‌ماند. برای مثال، برخی جوامع محلی امکان بازپذیری و گذشت را آسان‌تر فراهم می‌کنند و برخی دیگر با انگ‌زنی شدید، راه بازگشت را می‌بندند. این امر حتی می‌تواند بر نوع مجازات مناسب اثر بگذارد، زیرا مجازات‌ها ظاهراً «سبک» در جامعه‌ای با انگ‌زنی شدید ممکن است عملاً بسیار سنگین‌تر از تصور باشد.

بند چهارم: اثر عرف بر اجرای مجازات و سرنوشت پس از محکومیت

اجرای مجازات صرفاً به معنای تحمل کیفر در زندان یا پرداخت جزای نقدی نیست. محکومیت کیفری اغلب پیامدهای اجتماعی گسترده دارد: کاهش فرصت‌های شغلی، فروپاشی روابط خانوادگی، طرد از شبکه‌های محلی، و برچسب‌خوردگی. عرف جامعه تعیین می‌کند که این پیامدها تا چه اندازه شدید باشد. گاه عرف می‌تواند با سازوکارهای حمایتی به بازگشت فرد کمک کند و گاه می‌تواند با طرد افراطی، احتمال تکرار جرم را افزایش دهد. از این منظر، سیاست کیفری اگر تنها بر متن قانون تمرکز کند و به پیامدهای عرفی محکومیت توجه نکند، ممکن است ناخواسته به بازتولید چرخه جرم کمک کند. بنابراین، تحلیل کیفری مجازات با نگاه به عرف باید مرحله پس از اجرای رسمی مجازات را نیز در نظر بگیرد و بپرسد آیا جامعه امکان بازپذیری را فراهم می‌کند یا نه.

بخش پنجم: تعارض‌ها و چالش‌های عرف در سیاست کیفری

بند اول: عرف به مثابه منبع تبعیض و سوگیری

یکی از مهم‌ترین خطرهای اتکا به عرف، احتمال ورود تبعیض به فرآیند عدالت کیفری است. عرف ممکن است نسبت به برخی گروه‌ها، مانند زنان، اقلیت‌ها، مهاجران، یا طبقات فرودست، پیش‌داوری‌های تاریخی داشته باشد. اگر تصمیم‌گیران کیفری ناخودآگاه این پیش‌داوری‌ها را وارد ارزیابی‌های خود کنند، نتیجه می‌تواند نابرابری در جرم‌انگاری، تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات باشد.

این موضوع به ویژه در جرایمی که بار اخلاقی و حیثیتی دارند اهمیت می‌یابد. در چنین مواردی، عرف ممکن است شدت سرزنش را نامتوازن توزیع کند و به جای تمرکز بر عناصر قانونی و تقصیر واقعی، به کلیشه‌های اجتماعی تکیه کند. از این رو، سیاست جنایی باید میان «درک واقعیت عرفی» و «پذیرش هنجاری عرف» تفکیک قائل شود: شناخت عرف

برای فهم میدان اجتماعی لازم است، اما معیار عدالت کیفری نباید به طور کامل به عرف واگذار شود.

بند دوم: خطر عوام‌گرایی کیفری و فشار افکار عمومی

افکار عمومی و عرف، همیشه محصول تجربه آرام و تدریجی نیستند؛ رسانه‌ها می‌توانند حساسیت‌ها را تشدید کنند و موج‌های هیجانی بسازند. در چنین شرایطی، مطالبه مجازات شدیدتر ممکن است نه از تحلیل عقلانی، بلکه از خشم جمعی و ترس اجتماعی ناشی شود. نتیجه می‌تواند تصویب قوانین سخت‌گیرانه، کاهش دامنه اختیار قضایی برای فردی‌سازی، و افزایش استفاده از حبس باشد.

این وضعیت، گاهی به «عوام‌گرایی کیفری» منجر می‌شود؛ یعنی سیاست‌گذار به جای ارزیابی علمی کارآمدی مجازات، به دنبال پاسخ سریع به مطالبه عمومی است. در بلندمدت، این رویکرد می‌تواند به تورم کیفری، افزایش جمعیت کیفری، و فرسایش سرمایه اجتماعی نظام عدالت بینجامد.

بند سوم: تعارض عرف محلی با اصول عام حقوق کیفری

جامعه واحد نیست و عرف‌ها متکثرند. عرف محلی در برخی مناطق ممکن است با اصول عام حقوق کیفری تعارض پیدا کند. برای مثال، ممکن است عرف محلی برخی خشونت‌ها را در چارچوب «حل اختلاف» طبیعی بداند یا برخی رفتارها را خارج از مرجع رسمی پیگیری کند. اگر دولت بدون تدبیر وارد این میدان شود و تنها با ابزار سرکوب پاسخ دهد، ممکن است مقاومت اجتماعی افزایش یابد. اگر هم کاملاً عقب‌نشینی کند، نظم حقوقی تضعیف می‌شود. بنابراین، مدیریت تعارض عرف‌های محلی با نظم کیفری، نیازمند سیاست ترکیبی است: گفت‌وگوی اجتماعی، تقویت نهادهای میانجی، آموزش حقوقی، و در موارد ضروری اعمال قاطع قانون.

بخش ششم: الگوی پیشنهادی برای تنظیم رابطه مجازات و عرف جامعه

بند اول: تفکیک میان عرف توصیفی و عرف هنجاری

نخستین گام، تفکیک مفهومی است. عرف توصیفی یعنی آنچه در جامعه واقعاً رخ می‌دهد و مردم چگونه می‌اندیشند و واکنش نشان می‌دهند. عرف هنجاری یعنی اینکه جامعه چه چیزی را «درست» می‌داند. سیاست کیفری باید عرف توصیفی را جدی بگیرد، زیرا بدون

آن امکان طراحی مجازات کارآمد وجود ندارد. اما عرف هنجاری باید از فیلتر اصول بنیادین عبور کند: کرامت انسانی، منع تبعیض، تناسب، و اصل قانونی بودن. به بیان دیگر، عرف نمی‌تواند معیار نهایی عدالت باشد، اما می‌تواند داده‌ای مهم برای فهم میدان اجرای عدالت باشد.

بند دوم: معیارهای چهارگانه برای ارزیابی سازگاری مجازات با عرف

برای آنکه ارتباط مجازات با عرف به شکل عقلانی و اصول‌مند تنظیم شود، می‌توان چهار معیار عملی پیشنهاد کرد.

معیار نخست پذیرش اجتماعی است. این معیار می‌پرسد آیا جامعه مجازات را «قابل فهم» و «قابل قبول» می‌داند یا آن را بیگانه با عدالت تلقی می‌کند.

معیار دوم تناسب ادراک شده است. این معیار به احساس عمومی درباره تناسب میان جرم و کیفر توجه دارد، بی‌آنکه جایگزین معیار حقوقی تناسب شود.

معیار سوم قابلیت اجرا است. برخی مجازات‌ها در عرف اجتماعی یا در ساختار نهادی، قابلیت اجرای مؤثر ندارند و صرفاً به قانون روی کاغذ تبدیل می‌شوند.

معیار چهارم اثر بر بازپذیری اجتماعی است. این معیار می‌سنجد که مجازات تا چه اندازه امکان بازگشت محکوم به زندگی سالم را فراهم یا مسدود می‌کند، زیرا طرد عرفی می‌تواند اثر مجازات را چند برابر کند و در نهایت به تکرار جرم دامن بزند.

بند سوم: تقویت رویکردهای ترمیمی با تکیه بر ظرفیت عرف

بسیاری از جوامع، حتی پیش از شکل‌گیری دولت مدرن، سازوکارهای عرفی برای ترمیم داشته‌اند: جبران خسارت، عذرخواهی، میانجی‌گری بزرگان محلی، و بازگرداندن صلح اجتماعی. عدالت ترمیمی می‌تواند این ظرفیت را در قالبی حقوقی و کنترل‌شده به کار گیرد. مزیت این رویکرد آن است که هم بزه‌دیده را در قانون توجه قرار می‌دهد و هم از انرژی عرفی جامعه برای ترمیم و بازپذیری استفاده می‌کند. البته شرط موفقیت آن، نظارت حقوقی و تضمین داوطلبانه بودن فرآیند و جلوگیری از فشارهای سنتی و تبعیض‌آمیز است.

بند چهارم: راهبردهای نهادی برای کاهش فاصله عرف و قانون

کاهش فاصله میان عرف و مجازات، تنها با تغییر متن قانون حاصل نمی‌شود. راهبردهای نهادی نیز لازم است: آموزش عمومی درباره اهداف و منطق مجازات‌های جایگزین، شفافیت در تصمیم‌های قضایی به زبان قابل فهم، انتشار داده‌های معتبر درباره اثر مجازات‌ها بر

کاهش جرم، تقویت خدمات پس از خروج از زندان برای کاهش طرد عرفی، و استفاده از پژوهش‌های میدانی برای سنجش نگرش مردم نسبت به کیفرها. این راهبردها کمک می‌کند که عرف جامعه به جای واکنش هیجانی، به سمت فهم عمیق‌تر از عدالت کیفری حرکت کند و هم‌زمان قانون نیز نسبت به واقعیت اجتماعی کور نباشد.

نتیجه‌گیری

تحلیل کیفری مجازات بدون توجه به عرف جامعه، به تحلیل ناقص و گاه گمراه‌کننده می‌انجامد. مجازات نهادی است که هم از نظر حقوقی باید بر اصولی چون قانونی بودن، تناسب و دادرسی منصفانه استوار باشد و هم از نظر اجتماعی نیازمند مشروعیت، پذیرش و اثرگذاری واقعی است. عرف جامعه در چهار سطح مهم بر مجازات اثر می‌گذارد: در جرم‌انگاری و تعیین قلمرو رفتار مجرمانه، در تعیین شدت و نوع کیفر، در تفسیر قضایی و فردی‌سازی مجازات، و در اجرای اجتماعی مجازات و سرنوشت محکوم پس از محکومیت. در عین حال، عرف هم فرصت است و هم تهدید. فرصت از آن رو که می‌تواند مشروعیت و کارآمدی مجازات را تقویت کند، عدالت ترمیمی را پشتیبانی نماید و زمینه بازپذیری را فراهم آورد. تهدید از آن جهت که ممکن است حامل تبعیض، سوگیری و عوام‌گرایی کیفری باشد و سیاست جنایی را به سمت واکنش‌های شتاب‌زده سوق دهد. بنابراین، راه‌حل در توجه هوشمندانه و اصول‌مند به عرف است: شناخت عرف توصیفی برای طراحی سیاست کیفری مؤثر، و پالایش عرف هنجاری از طریق اصول بنیادین حقوق کیفری و حقوق بشر. الگوی پیشنهادی مقاله بر تفکیک دوگانه عرف، بهره‌گیری از معیارهای چهارگانه برای سنجش سازگاری مجازات با واقعیت اجتماعی، تقویت رویکردهای ترمیمی در چارچوب حقوقی، و راهبردهای نهادی برای افزایش شفافیت و کاهش فاصله میان قانون و تجربه زیسته مردم استوار است. در نهایت، مجازات زمانی می‌تواند به هدف‌های خود نزدیک شود که هم عادلانه باشد و هم عادلانه فهمیده شود؛ و این نقطه تلاقی، همان جایی است که حقوق کیفری و عرف جامعه باید در گفت‌وگویی سنجیده و پایدار قرار گیرند.

منابع و مأخذ

- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. تهران: میزان، چاپ‌های متعدد.
- آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت، چاپ‌های متعدد.
- گلدوزیان، ایرج. بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: میزان، چاپ‌های متعدد.
- میرمحمدصادقی، حسین. حقوق جزای عمومی. تهران: میزان، چاپ‌های متعدد.
- نوربها، رضا. زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: گنج دانش، چاپ‌های متعدد.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. سیاست جنایی و پیشگیری از جرم. تهران: میزان، چاپ‌های متعدد.
- حبیب‌زاده، محمدجواد. عدالت ترمیمی و بزه‌دیده‌مداری در سیاست جنایی. تهران: جنگل، چاپ‌های متعدد.
- Durkheim, Émile. *The Division of Labor in Society*. Translated by W. D. Halls. New York: Free Press, ۱۹۹۷.
- Duff, R. A. *Punishment, Communication, and Community*. Oxford: Oxford University Press, ۲۰۰۱.
- Feinberg, Joel. *Doing and Deserving: Essays in the Theory of Responsibility*. Princeton: Princeton University Press, ۱۹۷۰.
- Garland, David. *Punishment and Modern Society: A Study in Social Theory*. Chicago: University of Chicago Press, ۱۹۹۰.
- Hart, H. L. A. *Punishment and Responsibility: Essays in the Philosophy of Law*. Oxford: Oxford University Press, ۱۹۶۸.
- Robinson, Paul H., and John M. Darley. *Justice, Liability, and Blame: Community Views and the Criminal Law*. Boulder: Westview Press, ۱۹۹۵.
- Weber, Max. *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. Edited by G. Roth and C. Wittich. Berkeley: University of California Press, ۱۹۷۸.
- Braithwaite, John. *Crime, Shame and Reintegration*. Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۸۹.
- Cohen, Stanley. *Visions of Social Control: Crime, Punishment and Classification*. Cambridge: Polity Press, ۱۹۸۵.